

جدی‌شدن بحث فروش اف-۳۵ به عربستان و ترکیه صهیونیست‌ها را نگران کرده است

اف-۳۵ پاشی در منطقه علیه اسرائیل



روترز و نیویورک تایمز گزارش داده‌اند، قرار است در جریان سفر ولیعهد عربستان به آمریکا،فراف۴۸ فروند جنگنده‌نسل پنجم رادفراگیزاف-۳۵به این کشور نهایی‌اشود. محمد بن سلمان روز سه‌شنبه هفته جاری وارد واشنگتن خواهد شد. از نوع اظهارنظر مقامات صهیونیست در باره خطر آتش و شورش و طوفان اف-۳۵ به عربستان و ترکیه به شخص می‌شود که احتمال انعقاد قرارداد با ریاض بالا است. تعدد اظهارات و کشاندن پای ترکیه به بحث، این مسئله را گوشزد می‌کند، زیرا موضوع فروش اف-۳۵ به آنکارا برای دست‌کم دو ماه قبل است. هم‌زمان با طرح پیشنهادهایی از سوی تل‌آویو برای واشنگتن درباره گرفتن امتیازات قابل توجه از سعودی‌ها در ازای جنگنده‌های نسل پنجم، سفیر رژیم صهیونیستی در آمریکا هشدار داده‌فروش این جنگنده‌ها به ترکیه می‌تواند «تعادل راهبردی» مورد نظر تل‌آویو را بر هم بزند.

نکات

در این بخش، زوایایی از فروش جنگنده‌های نسل پنجم آمریکا به کشورهای منطقه مورد بررسی قرار گرفته‌است.

۱

با بازگشت ترامپ به کاخ سفید بار دیگر بحث فروش اف-۳۵ به کشوری‌هایی در غرب آسیا مطرح شده است. در دولت اول او قرار بود پس از آنکه امارات به توافق صلح ابراهیم پیوست، بتواند ۵۰ فروند از این جنگنده را خریداری کند. با بازگشت وی به کاخ سفید، مجدداً بحث فروش اف-۳۵ به کشورهای منطقه احیا شده‌است. این مسئله نشان می‌دهد ترامپ در راستای تقویت پیوندهای آمریکا با این کشورها و مزایای تبلیغاتی و اقتصادی، چه برای واشنگتن و چه برای شرکت‌هایش، حاضر به عبور از قواعد سنتی کشورش می‌شود. نیویورک تایمز به‌تازگی در آستانه سفر محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان به آمریکا گزارش کرده‌فراز است سعودی‌ها با سازمان ترامپ مذاکراتی در امور تجاری از جمله ساخت برجی به نام ترامپ در این کشور انجام‌دهند. اردوغان نیز کارهای مشابهی انجام‌داده‌از جمله قرارداد عظیم ۴۳ میلیارد دلاری برای واردات گاز از آمریکا.

۲

فروش اف-۳۵ به کشورهای منطقه در سلبه مخالفت رژیم صهیونیستی نشانه‌ای از تضعیف این رژیم است. برای مدت‌ها

سیاست حفظ برتری رژیم در منطقه باعث می‌شد آمریکا از فروش جنگنده‌های پیشرفته به کشورهای غرب آسیا خودداری کند. اگر جنگنده‌ای فروخته می‌شد، این جنگنده‌ها فاقد برخی قابلیت‌ها و با تسلیحات بودند تا نتوان با آن‌ها تل‌آویو را تهدید کرد. این جنگنده‌ها برد کمتری داشتند، سلاح‌های هوا به هوای نسل قبل را استفاده کرده و هیچ‌گونه سلاح تهاجمی دوربردی مانند موشک کروز هواپرتاب یا بمب‌های هدایت‌ششونده با برد بلند در اختیار نداشتند. بر اساس همین سیاست فروش اف-۳۵ به کشورهای منطقه ممنوع شد و با بهانه‌گیری‌ها، ترکیه نیز به‌عنوان عضوی از ناتو توانست آن‌ها را به خدمت گیرد.

بسا اجرای عملیات ۷ اکتبر و وقوع جنگ طوفان الاقصی، روند مزبور تغییر کرد. صهیونیست‌ها علی‌رغم اقدامات نظامی گسترده‌ای که در دو سال اخیر انجام داده‌اند، نسبت به قبل ضعیف‌تر به نظر می‌رسند. در وهله اول مبادرت به حملات در گستره منطقه حکایت از تلاش رژیم صهیونیستی برای احیای بازدارندگی‌اش دارد. براین اساس چنین اقدامات تهاجمی‌ای گرچه نمایش قدرت به حساب می‌آید؛ اما اجرا، تداوم و تصاعدشان دست تل‌آویو را رو می‌کند. اگر قدرت تل‌آویو با حملات نظامی مؤثر واقع می‌شد نیاز به ادامه، گسترش و تشدید عملیات نظامی نبود. تل‌آویو به دلیل ناکامی در تثبیت قدرت خود در چشم رقبای، تلاش‌هایش برای این تثبیت را ارتقای دهد تا بتواند بازدارندگی گذشته‌اش را احیا کند. نشانه دیگر ضعف، استقرار یگان‌های نظامی آمریکا در رژیم صهیونیستی، برای اولین بار است. این اتفاق نخستین استقرار یک قوای خارجی در مناطق تحت اشغال صهیونیست‌هاست. نشانه بزرگ بعدی، فروش اف-۳۵ به کشورهای مجاور رژیم صهیونیستی است. اگر امارات به‌عنوان مشتری جنگنده نسل پنجم آمریکایی فاصله قابل توجهی با فلسطین اشغالی داشت، ترکیه و عربستان بسیار نزدیک‌تر هستند. کمترین فاصله بین عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی ۳۰ کیلومتر است و ترکیه نیز در کمترین میزان، ۴۰۰ کیلومتر با سرزمین‌های اشغالی فاصله دارد. بااین حال فاصله امارات با صهیونیست‌ها ۱۵۰۰ کیلومتر است. فروش اف-۳۵ و هر جنگنده دیگری به امارات خطر کمتری برای صهیونیست‌ها داشت؛ اما حالا خطر به آن‌ها نزدیک می‌شود. صهیونیست‌ها از این اتفاق ابراز نگرانی کرده‌اند؛ اما در داندند تیغشان همانند گذشته برش ندارد. از این رو به‌جای اعتراض‌ها و اقداماتی از نوع گذشته، منعطف‌تر عمل می‌کنند. در خصوص عربستان آن‌ها دو نظر را برای مطلوب شدن مطرح کرده‌اند. نخست آنکه آمریکا قرارداد فروش را به پیوستن عربستان به توافق ابراهیم منوط کند و دوم آنکه سعودی‌ها این جنگنده‌ها را در غرب خاک خود که به فلسطین اشغالی نزدیک است، مستقر نکنند.

ترامپ و سیاست خارجی آشفته آمریکا

ویرانگیخته‌شدن خشم گسترده در میان کشورهای که‌زمانی متحدان نزدیک واشنگتن بودند؛ اما تاکنون آشکار اینجانبود، دولتی که از یک‌سو متحدانش در ناتو را به افزایش هزینه‌های دفاعی فرامی‌خواند، از سوی دیگر با سیاست‌های تجاری تهاجمی خود، بنیان اقتصاد همان متحدان را تضعیف می‌کرد. بدین از آن، استفاده ابزاری از تعویض‌ها برای تنبیه‌رهبرانی که صرفاً موجب رنجش شخصی رئیس‌جمهور حساس آمریکا شده‌اند، چهره‌ای قلدرمآب و کینه‌جو از ایالات متحده به نمایش گذاشت که اعتماد به رهبری آمریکا را به‌شدت خدشه‌دار کرد. این بی‌اعتمادی صرفاً در حوزه اقتصاد باقی نماند؛ بلکه به ساختارهای اتحادهای امنیتی نیز سرایت کرد.

این‌نگاهی‌ها به‌تعارف، در ولیع عجیب‌و غریب‌برای تصاحب گرینلندو اظهارنظرهای تحقیرآمیز در مورد کانادا به اوج خود رسید. هیچ سیاست‌مدار عاقلی در جهان مدرن، پیشاپیش و علناً اعلام نمی‌کند که قصد دارد خاکی را تصرف کند که آن‌شدار مالکیت کشور دیگری است، آن هم کشوری که متحدهای دیرینه در ناتو محسوب می‌شود. میل عجیب او به تصاحب گرینلند، اقدامی که نه منطقی راهبردی روشنی داشت و نه توجیه اقتصادی پذیرفته‌شده‌ای، روابط با دانمارک، یکی از دوستان دیرینه آمریکا در اروپا را به‌شدت زیر سؤال برد. طبق نظرسنجی آن‌زمان یک روزنامه دانمارکی، ۴۱ درصد از مردم آن کشور ایالات متحده را یک تهدید تلقی می‌کردند. به طور مشابه، مطرح‌کردن ایده الحاق کانادا و هم‌زمان تحمیل تعرفه‌های تنبیهی علیه‌اتوا، نتهتاد در سیاست داخلی کانادا تأثیر منفی گذاشت؛ بلکه جامعه‌ای را که بیش از یک قرن یکی از بهترین همسایگان آمریکا بوده است، برای همیشگی دلدلور و بی‌گانه‌ها با سیاست‌های آمریکا کرد که نشان‌دهنده رفتار

امپریالیستی و پاتریالیستی ترامپ است به سیستم جهانی.

این اقدامات، مزیت تاریخی و ژئوپلیتیکی آمریکا را نیز هدف قرار داد. مزیت بزرگ آمریکا همواره در این بود که به‌دلیل فاصله جغرافیایی با اوزاسیا و عدم داشتن جابه‌طلبی ارضی در آن‌قاره، می‌توانست نقش موازنه‌گر برن‌مرزی را ایفا کند. همین ویژگی سبب می‌شد بسیاری از کشورهای مهم ترجیح‌دهنده به‌جای رقابت، با واشنگتن همسوزشوند تا علیه آن صف‌آرایی کنند. به همین دلیل، نظام اتحادهای تحت‌رهبری آمریکا گسترده‌تر، نیرومندتر و ثروتمندتر از بلوک رقیب بود؛ اما ترامپ این مزیت تاریخی را به‌راحتی بر باد داد. به‌عنوان مثال، درگیری‌های شخصی و تجاری او با نازندرا مودی، نخست‌وزیر هند و بی‌توجهی به ظرافت‌های دیپلماتیک، مدتی‌تو را به سمت رقبای آمریکا مانند روسیه و چین سوق داد و این یعنی نابودی نزدیک به ده‌سده تلاش دیپلماتیک آمریکا برای تبدیل هند به وزنه‌ای استراتژیک در برابر قدرت ویرمیشدر یک.

در مواجهه با بحران‌های جاری نیز، رویکرد ترامپ ترکیبی از سبادهلوحی خطرناک و نمایش شخصی بوده است. در رابطه با جنگ اوکراین، توهم ترامپ در این بود که می‌تواند با فشار بر رهبران اوکراین برای منافع شخصی و باج دادن به ولادیمیر پوتین، جنگ را یک‌باره تمام کند. نشست ضعیف و بی‌برنامه او با پوتین در آلاسکا بار دیگر همین واقعیت را یادآوری کرد؛ در آن‌سپه یک مذاکره‌کننده کاخ سفید؛ بلکه سیاست‌مداری شتابزده و ناشی است که بیش از همه به صلح پایدار بینیشد، به دنبال جلب توجه شاخص‌ها حتی از آن دوران پیشی گرفته است؛ رشد سرمایه‌گذاری‌ها سریع‌تر و ارزش‌گذاری‌ها بالاتر است؛ با اتفاقات‌های وجود دارد. زیرساخت‌های امروز-از تراشه‌های پیشرفته تا ایرلاینش- بالغ‌ترند و تقاضای واقعی کاربران، نه فقط هیجان سرمایه‌گذاران، موتور محرک است. پلتفرم‌های مانند ChatGPT، در عرض ماه‌ها به صدها میلیون کاربر رسیدند و این پذیرش شگفت‌آور، به نسل بعدی فناوری منتقل واقعی نباشد است. کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند که اگر حیابی بزرگ، اصلاح آن تدریجی‌تر و کمتر ویرانگر خواهد بود.

جنبه‌های روشن: حتی در حباب، بذرهای آینده کاشته می‌شود

هر حبابی، لزوماً پایان جهان نیست. سرمایه‌گذاری‌های عظیم در پیتاستر هاو ملل‌های AI، زیرساختی ماندگار می‌سازد که دهه‌ها دوام خواهد آورد. نوآوری‌ها و دانش ایجادشده، حتی اگر شرکت‌هایی ورشکست‌شوند، به نسل بعدی فناوری منتقل می‌شوند. کاربران عادی، با تعامل روزانه‌شان، این چرخه را تسریع می‌کنند؛ میلیون‌ها نفر که هر روز در AI چت می‌کنند، انتظارات را بالا می‌برند و بازار را به جلو می‌رانند.

در غرب آسیا چند نیروی نظامی عمده با پتانسیل درگیری با یکدیگر وجود داشتند که با تحولات دو سال اخیر موازنه میان آن‌ها با تغییر و تحول مواجه شده است. تا پیش ازاین، ترکیه برای مقابله با روسیه، یونان و ایران به اف-۳۵ نیاز داشت. سعودی‌ها نیز عمدتاً با آنگاه به ایران مقاصد و نیازهای خود را توجیه می‌کردند؛ اما سقوط سوریه و بمباران دو حه، محاسبات را تغییر داده است. با سقوط سوریه احتمال درگیری نظامی میان ترکیه با روسیه در خاک این کشور بسیار کم‌رنگ شده است. در مقابل، ترکیه شاهد هدف قرارگرفتن مواضع و محموله‌های نظامی‌اش در سوریه توسط صهیونیست‌ها بوده است. همچنین بمباران قطر تهدیدی عمومی علیه همه کشورهای منطقه ایجاد کرد.

در وضعیت جدید ترکیه و عربستان هر دو علاوه بر دیگر اهداف، برای مقابله با تهدیدهای رژیم صهیونیستی به جنگنده‌های پیشرفته نسل پنجم نیاز دارند. از سوی دیگر سعودی‌ها شاهد خریدهای انبوه امارات و قطر در حوزه هوایی هستند و برای برتر ماندن در حوزه جنوبی خلیج فارس، به سلاح ویژه‌ای نیاز دارند.

۴

فعلاً نام ترکیه و عربستان سعودی در لیست خرید اف-۳۵ قرار دارد. آمریکا با توجیهاتی مانند نقش این دو کشور بزرگ منطقه‌ای در سیاست‌های خود در غرب آسیا، به دنبال فروش اف-۳۵ به آن‌ها و دورزدن لابی صهیونیستی و اعتراضات دیگر کشورهای منطقه است؛ اما احتمالاً پس از آنکه قرارداد با این دو کشور نهایی شود، واشنگتن به بهانه حفظ توازن، دست به فروش آن‌ها به امارات، قطر و حتی کویت خواهد زد. فروش تعداد بیشتری از جنگنده‌های اف-۳۵ مزایای مستقیم و غیر مستقیم زیادی برای آمریکا و ترامپ دارد. به شکل مستقیم فروش سلاح درآمد کلانی دارد؛ اما مزایای غیر مستقیم می‌تواند بیشتر باشد. بزرگ‌ترین مزایای غیر مستقیم این قرارداد‌ها، اقدامات اقتصادی کشورها برای جلب رضایت واشنگتن است. به‌عنوان نمونه کره جنوبی در خواست خود برای استفاده از زیر دریایی‌های مجهز به پشتران هسته‌ای را در شرایطی مطرح کرد که تقاضاهم‌نامی چند صد میلیاردی دلاری برای سرمایه‌گذاری در آمریکا امضا کرده بود. عربستان و ترکیه نیز قصد دارند در خلال قرارداد‌های چند ده تا چند صد میلیارد دلاری رضایت آمریکا را برای خرید اف-۳۵ جلب کنند، علاوه بر این، هرچه تعداد سفارش‌های یک جنگنده افزایش یابد، با توسعه خطوط تولید، قیمت نهایی این جنگنده کاهش می‌یابد. این تفاوت قیمت گاهی به ۳۰ درصد می‌رسد.

رسانه‌ای و نمایش شخصی است. همین‌الگو در مورد کره شمالی نیز تکرار شد؛ مذاکرات سرسودایی که در دوره اول ریاست‌جمهوری فرانسیس فرانکس، از سوی دیگر با سیاست‌های تجاری تهاجمی خود، ازسرگیری دوباره مذاکرات با پیونگ‌یاگک هسیتیم. حتی در مورد نژوتلا با تهدید به تهاجم نظامی علیه نیجر، شاه‌دولف‌هایی‌بودیم که بیش از آنکه نشانه قدرت باشد، نشانه آشفنگی در تصمیم‌گیری است.

ترامپ به‌شخصه از گرفتار شدن در جنگ‌های بی‌پایان جدیدی که جورجوش در آن غرق شد و باراک اوباما نیز نتوانست کاملاً از آن بگریزد، پرهیز دارد. بااین حال، او شیفته نمایش‌های کوتاه‌مدت هوایی علیه دشمنان است؛ از همکاری نزدیک با رژیم صهیونیستی در اقدام نظامی علیه ایران تا حملات به حزب‌الله در لبنان و حوثی‌ها در یمن و تهدیدهای گامویی که علیه عراق؛ اما چیزی که عیان است، این است که چنین اقداماتی هیچ دست‌آورد راهبردی واقعی و پایداری به همراه نداشته است و صرفاً به بی‌ثباتی بیشتر دامن‌زده‌است.

در این‌بین اما بحث ایران حائز اهمیت دو چندان است. خروج یک‌جانبه از برجام در دور اول ریاست‌جمهوری و خیانت به میز دیپلماسی در دوره دوم، نمونه کامل سیاست‌های نیمه‌تمام، آشفته و مخرب اوست. در مورد ایران به نظر می‌رسد که در دولت ترامپ سردرگمی مطلق وجود دارد. سیاست آمریکا در قبال ایران منسجم نیست و تناقض‌های آشکاری در این سیاست دیده می‌شود؛ شاید بپراه نباشد که گفته شود آمریکا اصلاً در قبال ایران سیاست مدولنی جز تحریم کردن ندارد که آن هم در دستمایه به اهداف اعلام‌شده‌اش ناکام مانده است.

بنابراین، ریشه این آشفنگی را باید در درون خاک سفید جست‌وجو کرد. عجیب نیست که سیاست خارجی دولت ترامپ پر از لغزش و خطاست؛ چرا که او عمداً افرادی را به کار گذاشته که نه تجربه اداره ساز‌مان‌های بزرگ دیپلماتیک با نظامی‌ا دارند و نه دانش لازم برای مسئولیت‌های خطیرشان. تنها ملاحظ انتخابشان به‌جای شایستگی حرفه‌ای، صرفاً وفاداری شخصی و کرکوزگانه بوده است. ترامب وفاداری و چاپلوسی رابر شایستگی، تجربه و صداقت ترجیح می‌دهد.

اکنون که مدتی از حضور ترامپ در کاخ سفید گذشته است، بسیاری بر این باورند که اساس سیاست‌هزوری ترامپ در سیستم‌های المللی، آشفته‌سازی و زخمی کردن روابط آمریکا با کشورهای و سپس تلاش برای چینش هیوه مطلوب خود از این شیوه سیاست‌هزوری بوده است. البته تاریخ نشان داده که ترامپ، جز در موارد معدود، هرگز آنچه که می‌طلبید را از اجرای این سیاست خارجی به دست نیاورده است. میراث این دوران، فراتر از چند تصمیم غلط، یک آسیب عمیق به اعتبار جهانی آمریکا بوده است. ازاین پس، دیپلمات‌ها و رهبران خارجی، حتی متحدان آمریکا، کمتر به واشنگتن گوش خواهند داد و به‌عده‌هایش اعتماد خواهند کرد، چون می‌دانند پشت ادعاهای آمریکا ممکن است چیزی جز یک نمایش مضحک و زودگذر نباشد. شاید در ظاهر سکوت کنند و چاپلوس‌ی را پیش‌پا نی‌گیرند؛ اما در دلشان خراب می‌دانند که است‌ها دوباره با یک سیرک طرف باشند، نه یک دولت و بیانات و قابل اتکا.

برخی چهره‌های اصلاح طلب در لوای نقد وزیر خارجه ایران را غیرصلح طلب می‌خوانند

بر سر شاخ بُن نبرید



«وزیر صلح باشید نه وزیر جنگ» این عنوان اصلی روزنامه سازندگی در شماره روز یکشنبه بود. اگر تصویر مربوط به این عنوان ذیل آن وجود نداشت، در نگاه اول این تصور را ایجاد می‌کرد که محتوا مربوط به یک مقام آمریکایی، اسرانیلی یا حتی برخی کشورهای عربی منطقه است که در جنگ علیه ملت‌های مختلف دیده می‌شوند؛ اما تصویر جلد می‌گوید این عنوان مربوط به سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران است.

یادداشتی که این عنوان را پدک می‌کشد به قلم سه نفر نوشته شده؛ محمد چوقانی، محمد مهاجری و علیرضا معزی. بر خلاف عنوان که به‌تهایی مشخص نمی‌کند خط‌بابش عراقچی است، هر خواننده‌ای متوجه می‌شود که این متن حاصل فکر و قلم حداقل چندین نفر است زیرا بخش‌های مختلف متن با یکدیگر تناقض دارد.

عنوان یادداشت، عراقچی، دستگاه دیپلماسی و ایران را به جنگ طلبی متهم می‌کند؛ اما در بخشی از متن، عراقچی ناجی ایران در مقابل جنگ معرفی می‌شود. در عین حال با وجود تحسین عملکرد عراقچی در بخشی دیگر گفته می‌شود سیاست خارجی ایران را نهاده‌ای بالادستی تعیین می‌کنند و وزیر خارجه صرفاً مجری آنهاست.

با این حال یادداشت تأکید دارد که مذاکره با غرب باید ازسرگیری شود درحالی‌که در همان گزارش به انداختن بمب روی میز مذاکره اشاره شده است. شخص رئیس‌جمهور و دبیر شورای عالی امنیت ملی هم تاکنون چندین بار اشاره کرده‌اند که خواسته جدید طرف مقابل کاهش برد موشکی است و فارغ از اصل مطالبه، همین موضوع نشان می‌دهد که ایران حتی پس از جنگ هم آماده گفت‌وگو بوده؛ اما این طرف غربی است که هر بار کارت‌های جدید و غیر عقلانی رو می‌کند. شاید برای این نگاه رمانتیک نگارندگان به سیاست خارجی، «وزیر تسلیم باشید نه جنگ» عنوان نزدیک‌تری به ایده اصلی باشد.

چه کسی جنگ طلب است؟

یکی از پر تکرارترین مفاهیم نهاده‌بنده‌شده در سیاست خارجی ایران در طول چهار دهه اخیر، اعتمادسازی است. نوزدهمین روز از فروردین امسال، ترامپ در دیدارش با نتانیاهو از آغاز مذاکرات تهران – واشنگتن در مسقط خبر داد و چهار روز بعد (۲۳ فروردین) اولین دور از مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا در عمان شکل گرفت. در همین حین یکی از نگارندگان یادداشت مذکور با همان نگاه رمانتیک و خوش‌بینانه ادعا کرد فعلاً پرونده ایران از مسئله اوکراین و فلسطین بهتر پیش می‌رود و شاید حتی بتوان از «سورپرایز ادریبهشت» خبر داد.

دور دوم در ایتالیا برگزار شد و نشست‌های سوم و چهارم به همین ترتیب در عمان صورت گرفت و طرفین در پنجمین دور مذاکراتی با واسطه‌گری عمان با یکدیگر گفت‌وگو کردند. در طول این پنج دور مذاکرات ترامپ و تیمش عملاً تمام توانشان را برای آزار دستگاه دیپلماسی و افکار عمومی ایران به کار گرفتند و شرایط در کانتکت «نه جنگ نه صلح» منجمد بود. با این حال تهران بر آمادگی خود برای دور بعدی تأکید داشت. هر چند مائین دیپلماسی در حال فاصله‌گرفتن تدریجی از میسر خوش‌بینی بود. در شرایطی که همه منتظر دور ششم مذاکره بودند، باامداد جمعه (۲۳ خرداد ۱۴۰۴) اسرائیل با پشتیبانی آمریکا و ناتو مستقیماً به خاک ایران یورش برد و از «سورپرایز خرداد» رونمایی کرد. ایران حتی در طول جنگ هم همپایگی ضربات را رعایت و با درخواست آتش‌بس از سوی آمریکا و اسرائیل موافقت کرد.

آمریکا که در ریافته بود جنگ نظامی اهدافش در ایران را محقق نمی‌کند، بلافاصله میز دیگری تدارک دید و پرونده اسنپیک را باز کرد. بدین ترتیب در‌های گفت‌وگو مجدداً باز شد و تهران دوباره وارد مذاکره شد.

اروپا سه شرط برای توقف کانینسم ماشه تعیین کرده بود و ایران هر سه را پذیرفت، اما با وجود این، طرف غربی روند اسنپیک را پیش برد. ایران هم واکنشی طبیعی نشان داد و همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را تعلیق کرد.

صلح یا تسلیم

با وجود همه این کارشکنی‌ها، ایران همچنان به دیپلماسی و گفت‌وگو معتقد است. به گفته مقامات رسمی کشور، پیام‌هایی میان طرفین ردوبدل می‌شود و خواسته‌های غیر معقولی مطرح شده است از جمله تحویل کامل اورانیوم غنی‌شده ۶۰۰ درصد ایران به آمریکا و کاهش برد موشک‌های ایران به زیر ۵۰۰ کیلومتر؛ بنابراین برجسب وزیر جنگ بودن به‌هیچ‌روی به عراقچی و سیستم دیپلماسی ایران نمی‌چسبد و صرفاً ایران را به اتهام بی‌اساس جنگ طلبی متهم و طرف مقابل را که از هیچ جنایتی فروگذار نیست تیرنه می‌کند.

نگارندگان در ابتدای یادداشت اشاره می‌کنند که سیدعباس عراقچی تاکنون دست‌کم سه بار ایران را از جنگ دور کرده است، دفعه اول پس از ترور رهبر حماس در تهران؛ دفعه دوم پس از سقوط بشار اسد در سوریه و سومین بار پس از پیشنهاد آتش‌بس با اسرائیل. همین جاب این سؤال پیش می‌آید که باتوجه‌آ گاهی آن‌ها را جنگ‌زدایی عراقچی، چطور می‌توان به از گفت جنگ طلب نباش؟ سبب از این در بخش‌های مختلفی از متن توانمندی‌های عراقچی را بازویسی و از او تمعید می‌کنند؛ اما در بخش‌های دیگر تأکید دارند که «دیپلماسی در ایران مرده» و باید احیا شود. در بخشی از متن نوشته شده که همگان به یاد دارند در شرایط ترور فرماندهان و دانشمندان و شهرنندان و ضرورت حفاظت از سران قوا، این عراقچی بود که در آسمان ناامن از کشوری به کشوری دیگر می‌رفت، اما همچنان معتقدند علاوه بر توجه عراقچی به دیپلماسی داخلی، باید دیپلماسی خارجی را احیا کرد!

نگاه فانتزی جواب نمی‌دهد

نگاه فانتزی به سیاست آتجا روی ناخوش خود را نشان می‌دهد که دیگر جایی برای جبران نیست. برخی از چهره‌های اصلاح طلب اصرار دارند واقعیت‌های بین‌الملل را انکار کنند و با اصرار افراطی بر مذاکره با غرب با هر قیمت، کشور را به ورطه تحقیر بکشند. آخرین مورد آن فشار این طیف به رئیس‌جمهور برای شرکت در نشست شرم‌الشیخ در مصر بود. جایی که ترامپ فن‌های تحقیری خود علیه مقامات کشورهای مختلف را از جیبش درآورد و به صورت آن‌ها کوبید و باعث شد اصلاح طلبان از موضع خود عقب‌نشینی کنند. این کلاس درس اما خیلی زود از یاد آن‌ها رفته و همچنان برخی با دور تند بر طبل مذاکره با غرب می‌کوبند.

فرهنگ‌نگار

فرهنگ‌نگار

فرهنگ‌نگار

فرهنگ‌نگار

فرهنگ‌نگار

فرهنگ‌نگار